چو غنچه تنگ دلم گرد آن درین باغ | چو لاله کن نشانم داغ بر داغ
درین ره حاصلی جز تنگ دلی نیست | دو دل بودن بجز بی حاصلی نیست
نه بینی بسته یک مغز خندان | چو بادام دو مغز از آزار سندان
چو خوشه بر وره صد دانه در بر | بهر دانه ز بیم تیغش بسر
چو غنچه تنگ دل آمد بروی ازفار | نیاید با هزاران خنجر آزار
گناه من اگر از حد برونست | هزاران بار ازان فضلت فزونست
اگر باشد دو صد خرمن گناهم | توانی سوختن از برق آهم
وگر باشد ز عصیان صد کتابم | توانی شستن از چشم پرآبم
بهر گل رخ که کردم سرخ دیده | کنون از هر مژه خونم چکیده
خیال روی او از دیده شویم | ازان رو اشک سرخ آید بروم
نظر کرد سوی در لی ابیم کرد | بسر شنگ آبی بروی کارم آورد
دو چشم من دو رود دست از همت | همین کهابت روییم در قیامت
ازین سودا ار شنشم بد بسودی | رسان از من به پیغمبر درودی

محمد کش

نعت خواجه که خاتم ختمیت در انگشت داشت و خاتمیت بر نبوت علیه الصلوة من التحیات اکملها

محمد کش قلم چون نامور ساخت | ز میمش حلقهٔ طوق کمر ساخت
خط لوح عدم زان حرف حک شد | ازان سر حلقهٔ ملک و ملک شد
تواند شد ز سر حالش آگه | خرد با جمله دانش حاش لله
درین دیر مسدس زو شد روشن | همین روز ازل از هشت گلشن
چو یار آراسته از خلخال دالش | سر دین پروران شد پایمالش
چه نام است اینکه در دیوان هستی | برو نگرفته نامی پیش دستی
زبانم چون زدی حرفی سر آید | دل و جانم ز لذت بر برآید
چو نام اینست نام او چه باشد | مکرم تر بود از هر چه باشد
مکرم شد ز عالم نسل آدم | مکرم تر ولیست از هر مکرم
خدا بر سروران سرداریش داد | ز خیل انبیا سالاریش داد
چو آدم در ره هستی قدم زد | ز مهر روی صبح آرایش دم زد
خلیل از روی نسیمی یافت گلزارش | برو شد همچو خرم گلستان خوش

Copyright © King Saud University
Created with PDFsharp 1.2.1269-g (www.pdfsharp.com)